



بررسی گرایشها و علایق شغلی و تحصیلی

دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه فردوسی مشهد

گروه تحقیق:

حسن رئیس‌یانزاده

نوید سعیدی رضوانی

ناصر عبداللهی

عباس عابدی موسوی

اسداله...نقدی

فارغ‌التحصیلان رشته پژوهشگری علوم اجتماعی

معمولاً در تعیین ضرورت تحقیق به کارکردهای اجتماعی آن اشاره می‌شود. کارکردهای مهم نیز بنابر یک تقسیم به دو دسته بنیادی و کاربردی و بنا به تقییمی دیگر به سه دسته شناختی، فلسفی و کاربردی تقسیم می‌گردد. روابط متقابلی بین این سه هدف یاد شده وجود دارد و چنین تمایزی در عالم واقع بسهولت عیان نمی‌گردد، اما تحقیق علمی متضمن هر سه نوع کارکرد یاد شده است. اگر به تقسیم اول یعنی تقسیم کارکردها به بنیادی و کاربردی نیز ایقان آوریم و کارکردهای بنیادی را اعم از شناختی و فلسفی بدانیم در آن صورت نیز همچنان این گفته را صادق می‌یابیم.

تحقیق در مورد مسائل دانشگاه نیز یک استثنا نیست یعنی جنبه‌های بنیادی و کاربردی را توأمآ دربردارد. به عبارت دیگر این تحقیق از سویی در پی غنا بخشیدن به نگرش موجود به موضوع تحقیق و احياناً تغییر این نگرش و نیز فراهم آوردن اطلاعاتی است که تا به حال کمتر در فراهم آوردن آنها کوشش شده است و از سوی دیگر هدف نهایی تحقیق آن است که بر اساس یافته‌های آن برنامه‌هایی در جهت بهسازی محیط مدنظر قرار گیرد.

گروه تحقیق بر این اساس بررسی موضوع تحقیق را ضروری تشخیص داده و صرف وقت و امکانات برای آن را معقول دانسته است.

روش تحقیق: در این تحقیق از روش پیمایش^(۱) استفاده شد و پرسشنامه حاوی سؤالات باز بسته به عنوان ابزار تحقیق به خدمت گرفته

شد.

جمعیت مورد تحقیق: جمعیت مورد مطالعه، دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشکده ادبیات و علوم انسانی بوده‌اند.

نمونه: ۵٪ از کل دانشجویان برابر ۱۰۷ نفر بر پایه روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک^(۲)، انتخاب و برای آنها پرسشنامه ارسال گردید که از این تعداد ۷۸ پرسشنامه به طور صحیح تکمیل و بازگردانیده شد، و نسبت نمونه به ۳/۶۵ درصد از کل دانشجویان تقلیل یافت^(۳).

لازم به ذکر است که مردان ۵۵٪ و زنان ۴۵٪ حجم نمونه را تشکیل داده‌اند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱- گرایش‌های تحصیلی دانشجویان

۱-۱ دلیل انتخاب رشته: در پاسخ به این سؤال که چرا این رشته را انتخاب کرده‌اید اکثریت دانشجویان یعنی ۶۲٪ از آنها اظهار داشته‌اند که به نسبت علاقه این رشته را انتخاب کرده‌اند؛ ۱۱٪ به دلیل احتمال قبولی و ۹/۵٪ بدون دلیل! دست به انتخاب رشته زده‌اند که خود با الفاظ «شانسی»، «تصادفی» و «اتفاقی» آن را بیان داشته‌اند؛ ۴/۵٪ احتمال قبولی و علاقه را توأمآ دلیل انتخاب رشته دانسته‌اند. وجود امکانات، انتخاب دیگران و اجبار نیز از دلایل ذکر شده بوده‌اند. در یک مورد نیز انتخاب اشتباهی ذکر شده است.^۴

بی‌تردید هرچه نسبت افرادی که آگاهانه و باعلاقه دست به انتخاب رشته زده‌اند فزونی یابد، شوق آموختن نیز ارتقا می‌یابد و در نهایت دانش

«جدول شماره (۱)»
توزیع جامعه آماری بر حسب دلیل انتخاب رشته تحصیلی.

دلیل انتخاب	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)
علاقه	۴۶	۱۲/۱۶
احتمال قبولی	۸	۱۰/۸۰
احتمال قبولی و علاقه	۳	۴/۰۵
بدون دلیل (تصادفی، اتفاقی و...)	۷	۹/۳۵
وجود امکانات (نزدیکی مکانی و...)	۳	۴/۰۵
انتخاب دیگران و اجبار و سایر موارد (تعیین رشته اشنایمی و...)	۴	۵/۰۴
جمع	۷۴	۱۰۰

ما برای آزمودن رابطه بین دلیل انتخاب رشته دانشجویان و اولویت انتخاب رشته‌ای که در آن پذیرفته شده‌اند این دو را در ارتباط با یکدیگر قرار دادیم و دریافتیم که انتخاب رشته‌ای در اولویت‌های اول، دوم یا سوم به مفهوم علاقه‌مندی کامل به آن رشته نیست و ارتباط بین دو متغیر علاقه و الویت انتخاب در سطح ۹۵٪ اطمینان معنی‌دار نیست. این نشان می‌دهد که برخی از دانشجویان احتمال قبولی را بیش از هر چیز مورد توجه داشته‌اند و حتی در انتخاب‌های اول تا سوم، رشته‌هایی را انتخاب کرده‌اند که علاقه‌ای به آنها نداشته‌اند.

آموختگانی آزموده‌تر و تواناتر پا به عرصه اجتماع خواهند گذاشت؛ از این رو این واقعیت که نزدیک به ۴۰ درصد از دانشجویان تنها به دلایلی نظیر احتمال قبولی، وجود امکانات و اجبار و انتخاب دیگران، رشته‌ای را انتخاب کرده‌اند، نگران‌کننده و هشدار دهنده است.

۱-۲ اولویت انتخاب رشته

۴۲٪ از دانشجویان در اولین انتخابی که انجام داده‌اند قبول شده‌اند. این نسبت تقریباً به طور منظم کاهش پیدا می‌کند به گونه‌ای که تنها ۶ نفر، یعنی ۸٪ از پاسخگویان از انتخاب هفتم به بعد، نمره قبولی را کسب کرده‌اند.

«جدول شماره (۲)»
ارتباط بین دلیل انتخاب رشته با اولویت انتخاب رشته

دلیل انتخاب رشته	اولویت اول تا سوم	اولویت چهارم تا چهاردهم	جمع
علاقه	۳۶	۱۰	۴۶
دلایلی غیر از علاقه	۱۸	۹	۲۷
جمع	۵۴	۱۹	۷۳

بر اساس این تئوری اتخاذ یک تصمیم، ایجاد ناهماهنگی می‌کند، شناختی مربوط به جنبه‌های منفی وضعیتی که انتخاب شده است و شناختی مربوط به جنبه‌های مثبت وضعیت انتخاب انجام نشده، ناهماهنگ است. برای کاهش ناهماهنگی مردم به طور ذهنی فاصله این وضعیتها را کاهش می‌دهند بدین نحو که به خصوصیات مثبت وضعیت انتخاب شده توجه و جنبه‌های منفی آن را فراموش می‌کنند و در مورد وضعیتی که انتخاب

توضیح: فرمول $X^2 = \frac{\sum (fo-fe)^2}{f}$ نشان می‌دهد که آیا بین دو متغیر رابطه وجود دارد یا خیر؟ (به عبارت دقیقتر اینکه آیا رابطه در سطح ۹۵٪ اطمینان معنی‌دار است یا خیر؟) آنگاه با بکارگیری یک ضریب همبستگی که ما در اینجا ضریب فی $\phi \sqrt{\frac{X^2}{N}}$ را مورد استفاده قرار داده‌ایم، معلوم می‌شود که شدت رابطه موجود بین دو متغیر ضعیف است یا قوی یا متوسط. (حداکثر مقدار ϕ برابر یک و حداقل آن برابر صفر می‌باشد). برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به مانوئل SPSS.

جدول شماره (۳)
توزیع جامعه آماری بر حسب میزان علاقه به رشته تحصیلی.

میزان علاقه	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)
خیلی زیاد	۱۴	۱۷/۱
زیاد	۳۳	۴۳/۴
متوسط	۲۹	۳۸/۱
کم	-	-
خیلی کم	۱	۱/۳
جمع	۷۶	۱۰۰

۳-۱ میزان علاقه‌مندی به رشته تحصیلی

مجموعاً ۶۱٪ از پاسخگویان اظهار داشته‌اند که علاقه زیاد یا خیلی زیاد به رشته تحصیلی خود دارند و حدود ۳۷/۵٪ علاقه‌ای در حد متوسط و تنها حدود ۱/۳٪ علاقه‌ای در حد خیلی کم دارند.

نتیجه‌ای که در اینجا بیان شد از مواردی است که با درک عامی که افراد در این مورد دارند متناقض می‌نماید زیرا غالباً اینگونه تصور می‌شود که درصد کمی از دانشجویان علوم انسانی به رشته خود علاقه‌مند هستند. بیان تئوری "ناهماهنگی شناختی" که از تئوری‌های مهم در روانشناسی اجتماعی محسوب می‌شود، تا حدی می‌تواند این رویداد را روشن سازد:

نکرده‌اند بر خصوصیات منفی آن تأکید کرده، ویژگی‌های مثبت آن را مورد بی‌اعتنایی قرار می‌دهند. در این مورد خاص نیز انتخاب رشته و قرار گرفتن در وضعیت کنونی موجب این گشته است که افراد بتدریج جنبه‌های مثبت رشته خود را مدنظر قرار می‌دهند و جنبه‌های منفی آن را مورد

میزان علاقه رشته تحصیلی	متوسط	زیاد + خیلی زیاد	جمع
علوم اجتماعی	۱	۹	۱۰
ادبیات فارسی	۶	۴	۱۰
جمع	۷	۱۳	۲۰

توجه قرار نمی‌دهند و در نهایت احساس رضایت بیشتری از وضعیت موجود می‌نمایند.^(۳)

۱-۳-۱ ارتباط بین رشته تحصیلی

و میزان علاقه:

قوی‌ترین رابطه بین تحصیل در یک رشته و میزان علاقه در جامعه مورد بررسی ما که شامل رشته‌های تاریخ، جغرافیا، علوم اجتماعی، ادبیات فارسی، ادبیات عربی، زبان انگلیسی و زبان فرانسه بوده است، در مقایسه دو رشته علوم اجتماعی و ادبیات فارسی مشاهده می‌شود $\phi = 0/62$ که این ضریب مین ارتباطی با شدت نسبتاً قوی بین این دو متغیر می‌باشد.

به این ترتیب که ۹۰٪ دانشجویان علوم اجتماعی علاقه زیاد یا خیلی زیادی به رشته تحصیلی خود داشته‌اند حال آنکه تنها ۴۰٪ دانشجویان ادبیات فارسی چنین دیدگاهی دارند.

ارتباط بین تحصیل در یک رشته خاص و میزان علاقه، مسلماً به متغیرهای متعددی بستگی دارد که نوع و ترکیب دروس، کیفیت تدریس اساتید و آینده شغلی از مهمترین آنها می‌باشند.^(۵) بافتن عللی که در این مورد خاص مؤثر بوده است مستلزم بررسی جداگانه می‌باشد.

۱-۴-۱ تغییرات میزان علاقه مندی به رشته:

تنها ۱۸/۴٪ از پاسخگویان اظهار داشته‌اند که میزان علاقه آنها از بدو ورود تاکنون تغییری نکرده و ثابت مانده است. از بقیه دانشجویان ۵۸٪ افزایش و ۴۲٪ کاهش علاقه داشته‌اند که این میزان

از تغییر علاقه، مین آن است که شناختی که افراد از محیط دانشگاه داشته‌اند بعد از ورود به دانشگاه تغییر کرده است. و به تبع این تغییر شناختی که معلول آشنایی بیشتر با محیط بوده است، تغییری در حالت درونی افراد به وجود آمده است که لاجرم منجر به تغییرات رفتاری نیز خواهد گردید.^(۶)

آشنایی بیشتر با محیط +L تغییرات شناختی +L تغییرات در میزان علاقه +L تغییرات رفتاری اگر چه تغییرات شناختی گریزناپذیر است و بهر حال وجود دارد اما وجود تغییر نگرش در ۸۱/۶٪ پاسخگویان بیش از حد انتظار است و نشانگر شناخت ناقص پاسخگویان از دانشگاه و تحصیلات دانشگاهی قبل از ورود به دانشگاه می‌باشد.

۱-۴-۱ علل ازدیاد علاقه به رشته:

آشنایی بیشتر با رشته، بهترین دلیل افزایش علاقه افراد بوده است. بعد از آن برآورده شدن انتظاراتی است که فرد قبل از ورود به دانشگاه داشته است، که البته نمی‌توان این دو دلیل را از یکدیگر منفک دانست زیرا هر کس قبل از ورود به دانشگاه انتظاراتی دارد که در صورت آشنایی بیشتر اگر این انتظارات برآورده شود باعث افزایش رضایت و علاقه مندی فرد می‌شود.

آگاهی از آینده شغلی، عملکرد مثبت اساتید، آگاهی به کاربردهای رشته در اجتماع، ارتباط رشته با مسائل سیاسی - اجتماعی، ارزشی برابر در افزایش علاقه مندی داشته‌اند.

۱-۴-۲ علل کاهش علاقه به رشته:

کاستی در برنامه ریزی نظام آموزشی از جمله وجود درسهای تکراری، مقررات دست و پاگیر در

انتخاب و گذراندن دروس، بی‌محتوا بودن دروس، بی‌ارتباط بودن رشته با مسائل موجود در جامعه، همچنین کارایی نداشتن اساتید، مجموعاً مهمترین علل عدم رضایت افراد از رشته خود بوده است.

برآورده نشدن انتظارات، نامعلوم بودن آینده شغلی و اقتصادی، وجود مشکلات شخصی فراوان از دیگر دلایل نارضایتی است. در مرتبه بعد، وجود تمیض در رفتار با دانشجویان و عدم توجه کافی به خواسته‌های آنان از سوی استادان و مسئولان نظام آموزشی قرار دارد. علاقه‌مند شدن به یک رشته دیگر و در نتیجه کم شدن علاقه به رشته تحصیلی فعلی نیز یک مورد از دلایل کاهش علاقه است.

۵-۱ ارتباط بین میزان علاقه و موفقیت تحصیلی

یکی از سؤالات اساسی که ما در این تحقیق در پی پاسخ آن بوده‌ایم، این بود که آیا بین میزان علاقه و موفقیت تحصیلی همبستگی خاصی وجود دارد یا خیر؟

فرضیه ابتدایی این بود که بین این دو همبستگی

معنی‌داری وجود ندارد. به تعبیر دیگر لزوماً افرادی که از نظر تحصیلی موفق هستند دارای علاقه زیادی به رشته خود نیستند و برعکس، افراد ناموفق تنها کسانی نیستند که علاقه کمی به رشته خود دارند.

داده‌های جدول شماره ۶ این فرضیه را تأیید می‌کند و به عبارت دیگر آن را باطل نمی‌سازد^(۷) زیرا همبستگی بسیار ضعیفی بین این دو متغیر وجود دارد. ($\phi = 0/11$)

توضیح جدول

در این جدول معدل کل ترمهایی که دانشجوی سپری کرده به عنوان شاخص موفقیت تحصیلی در نظر گرفته شده است.

۱. معدل بالا = ۲۰-۱۷

۲. معدل متوسط = ۱۶/۹۹-۱۴

۳. معدل پایین = از ۱۴ به پایین

در این روش به جای آنکه صرفاً به جمع‌آوری شواهدی برای اثبات یک فرضیه بپردازیم، به حذف فرضیه‌های مخالف آن مبادرت می‌کنیم، اگر تمام عللی را که ممکن است نتیجه واحدی را به وجود آورده باشند، تصور کنیم و بجز یکی از

«جدول شماره (۶)»

۳ ارتباط بین میزان علاقه به رشته تحصیلی و معدل کل ترمهای سپری شده^۷

میان موفقیت تحصیلی میزان علاقه به رشته	بالا	متوسط + پایین	جمع
زیاد و خیلی زیاد	۷	۳۱	۳۸
متوسط و کمتر از متوسط	۳	۲۰	۲۳
جمع	۱۰	۵۱	۶۱

این علل بقیه را رد کنیم، در آن صورت برای پذیرفتن آن فرضیه شواهدی یافته‌ایم. در این مورد خاص اگر داده‌ها خلاف فرضیه ما را اثبات کرده بودند که هیچ، فرضیه ابطال شده بود اما حال که این گونه نشده می‌توانیم ادعا کنیم که بر استحکام فرضیه ما افزوده شده است. در عین حال ممکن است جمع آوری دوباره اطلاعات در شرایط دیگر مثلاً در رشته‌های غیر علوم انسانی این فرضیه را باطل کند. به هر حال تعمیم این فرضیه مستلزم جمع آوری بیشتر و دقیقتر اطلاعات است و نمی‌توان برای پذیرفتن و تعمیم آن به این مورد اکتفا نمود^(۸).

۶-۱ وضعیت ادامه تحصیل دانشجویان در مقاطع تحصیلی آینده:

در مورد اینکه آیا دانشجو علاقه‌مند است در رشته خود ادامه تحصیل دهد یا رشته دیگری را دنبال خواهد نمود از دانشجویان پرسش به عمل آمد، مجموعاً ۸۰٪ دانشجویان اظهار تمایل کرده‌اند که در رشته خودشان ادامه تحصیل دهند و ۱۰٪ دیگر گرایش دیگری را دنبال خواهند کرد. (منظور از گرایش دیگر رشته‌ای وابسته به رشته اصلی دانشجو است که وی طبق مقررات بعد از

پایان دوره کارشناسی حق شرکت در امتحان آن را دارد، مانند مردم شناسی نسبت به علوم اجتماعی).
۱-۶-۱ ارتباط بین ادامه تحصیل در رشته یا گرایش دیگر با میزان علاقه:

بین وضعیت ادامه تحصیل و میزان علاقه رابطه قوی وجود دارد ($\phi = ۰/۷۴$). افرادی که مایلند به رشته دیگری بروند یا اینکه ادامه تحصیل ندهند، علاقه متوسطی به رشته خود دارند و برعکس افرادی که مایلند در گرایش دیگری ادامه تحصیل دهند، علاقه زیاد یا خیلی زیادی به رشته خود دارند. این رابطه نشان می‌دهد که همراه با افزایش علاقه فرد به رشته تحصیلی، دانشجو به نگرش تازه‌ای نسبت به رشته خود دست یافته که به دنبال آن با حفظ علاقه خود به رشته اصلی، تصمیم به ادامه تحصیل در گرایشهای وابسته می‌گیرد. چنانکه ۱۰۰٪ افرادی که علاقه زیاد و خیلی زیادی به رشته تحصیلی خود دارند، مایلند در گرایش وابسته به تحصیل ادامه دهند.

۷-۱ آرزوهای تحصیلی دانشجویان

در سؤالات قبلی در مورد گرایشهای تحصیلی اطلاعاتی کسب شد اما در این پرسش از دانشجویان خواسته شده که بدون در نظر گرفتن شرایط و

«جدول شماره ۷»
۳ ارتباط بین وضعیت ادامه تحصیل و میزان علاقه*

وضعیت ادامه تحصیل میزان علاقه	گرایش وابسته به رشته فعلی	رشته دیگر+ عدم ادامه تحصیل	جمع
زیاد و خیلی زیاد	۶	۰	۶
متوسط	۱	۱۰	۱۱
جمع	۷	۱۰	۱۷

تحصیل می‌کنند. از این تعداد ۶ نفر قبلاً در رشته خودشان در کنکور شرکت کرده بودند و بعد از اینکه قبول نشده بودند در کنکور بعدی در رشته علوم انسانی شرکت جست‌اند، ۲ نفر نیز بطور مشترک در کنکور رشته‌های زبان و تجربی شرکت کرده‌اند و تنها یک نفر اظهار داشته که بعد از کسب دیپلم در رشته ریاضی، برای اولین بار در رشته علوم انسانی شرکت کرده و پذیرفته شده است.

این وضعیت مبین این است که رشته‌های علوم انسانی (حداقل در مورد رشته‌هایی که در جامعه آماری وجود داشته است) منزلت اجتماعی لازم را برای جذب فارغ‌التحصیلان رشته‌های دیگر نداشته‌اند.

۲- گرایش‌های شغلی دانشجویان

در این قسمت از دانشجویان در مورد آرزوهای شغلی آنان سؤال شد که اگر در انتخاب شغل مختار باشید، مایلید چه شغلی را انتخاب کنید. ۵۴/۷ درصد از دانشجویانی که در مورد

عواملی که آنها را محدود می‌کند، رشته و گروه آزمایشی را که اگر در این رشته فعلی تحصیلی نمی‌کردند، تمایل به تحصیل در آنها را داشتند، مشخص کنند.

توزیع جامعه آماری بر حسب آرزوی تحصیلی، توضیح: معیار تقسیم‌بندی رشته‌های علوم انسانی به دو دسته همطراز، و غیرهمطراز میزان مطلوبیت آنها در کنکور سراسری است.

۱. علوم انسانی همطراز شامل: روانشناسی ۹ نفر؛ ادبیات (عرب، فارسی) ۶ نفر؛ جغرافیا ۲ نفر؛ تاریخ و باستان شناسی ۳ نفر؛ زبان انگلیسی و فرانسه ۶ نفر؛ علوم اجتماعی ۱ نفر؛ سایر موارد ۴ نفر.

۲. علوم انسانی غیرهمطراز شامل: علوم سیاسی ۵ نفر؛ مدیریت ۲ نفر؛ حقوق ۲ نفر؛ سایر موارد ۲ نفر.

از مجموع ۷۸ نفر پاسخگو، ۹ نفر یعنی ۱۱/۵ درصد از دیپلمه‌های تجربی و ریاضی می‌باشند که، ۵ نفر از آنها در رشته‌های زبان انگلیسی و زبان فرانسه و بقیه در رشته‌های دیگر

۸-۱ گرایش دیپلمه‌های رشته‌های غیرعلوم انسانی به رشته‌های موجود در جامعه آماری.

رشته	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)
پزشکی، داروسازی و دندانپزشکی	۱۰	۱۴/۷
سایر رشته‌ها در گروه علوم تجربی	۵	۷/۲
مهندسی (برق و الکترونیک و...)	۳	۲/۹
علوم انسانی همطراز (۱)	۳۱	۴۵/۵
علوم انسانی غیرهمطراز (۲)	۱۲	۱۷/۶
هنر	۲	۲/۹
سایر موارد	۴	۵/۸۸
جمع	۶۷	۱۰۰

جدول شماره ۹ برحسب گرایش شغلی

نوع شغل	فراوانی مطلق	درصد فراوانی
دبیر	۲۹	۵۴/۷
برنامه ریز یا محقق	۸	۱۵/۱
دبیر یا محقق	۳	۵/۶
استاد دانشگاه	۳	۵/۶
استاد یا محقق	۳	۵/۶
استاد دانشگاه یا کار در (صدا و سیما، وزارت خارجه، دارالترجمه)	۳	۵/۶
مترجم	۲	۳/۷
کار در صدا و سیما	۱	۱/۸
کار در وزارت خارجه	۱	۱/۸
جمع	۵۲	۱۰۰٪

۱-۲ ارتباط بین گرایش شغلی و رشته تحصیلی

تحصیل در یک رشته خاص شرایطی را فراهم می آورد که شغل آینده فرد تا حدودی مشخص می شود. این تأثیر در رشته های دبیری قوی تر است. از سوی دیگر اکنون در بعضی از رشته های علوم انسانی که بیشتر با پژوهش و تحقیق سر و کار دارند، گرایش به سوی اشتغال در کارهای تحقیقی و برنامه ریزی مشهود است و پاسخ مثبتی که از سوی بعضی از سازمانها و ادارات به این گرایش داده شده باعث تقویت آن گردیده است. قوی ترین رابطه بین دو متغیر، گرایش شغلی و رشته تحصیلی بین رشته جغرافیا و ادبیات عرب وجود دارد که این رابطه شدتی نسبتاً قوی دارد. (۶۱/۰ = Q) رابطه بدین نحو است که ۸۰٪ دانشجویان جغرافیایی به تحقیق و برنامه ریزی علاقه دارند در

گرایش شغلی اظهار نظر کرده اند شغل دبیری را ترجیح داده اند. این گزینش معلول چند عامل از جمله عوامل زیر است:

۱. گرایش تحصیلی بسیاری از این دانشجویان دبیری است.

۲. شغل فعلی بخشی از دانشجویان دبیری است. لازم به ذکر است که ۲۷٪ از آنان معلم هستند که ۸۵٪ آنها اظهار تمایل کرده اند بعد از فراغت از تحصیل همین شغل را ادامه دهند.

۳. ۴۵٪ پاسخگویان را دختران دانشجو تشکیل می دهند که معمولاً شغل دبیری را مناسب می دانند و کمتر به مشاغل دیگر توجه دارند.

برنامه ریزی و تحقیق، دیگر گرایش شغلی است که توجه بخش قابل توجهی از دانشجویان را به خود معطوف داشته است.

«جدول شماره ۱۰» ارتباط بین گرایش شغلی و رشته تحصیلی

رشته تحصیلی	گرایش شغلی	دبیری	تحقیق-برنامه ریزی	جمع
جغرافی	۲	۸	۱۰	
دبیری ادبیات عرب	۶	۰	۶	
جمع	۸	۸	۱۶	

همبستگی را می‌توان به این علت مربوط دانست که عده‌ای از دانشجویان از روشهای صحیح مطالعه استفاده نکرده و در نتیجه از ساعات مطالعه خویش بهره‌کافی نبرده‌اند.

حالی که دانشجویان عربی کاملاً برعکس می‌اندیشند و ۱۰۰٪ آنان شغل دبیری را برگزیده‌اند.

۳- یافته‌های دیگر

۲-۳ ارتباط بین میزان مطالعه مکمل

درسی ۹ و موفقیت تحصیلی

بین میزان مطالعه مکمل درسی و معدل کل، همبستگی معنی‌داری وجود ندارد، یعنی لزوماً افرادی که مطالعه مکمل زیادی دارند نمرات بالایی را کسب نمی‌کنند. می‌توان علت این امر را به شیوه ارزشیابی علمی در رشته‌های علوم انسانی مربوط دانست زیرا بسیاری از افراد با فعالیت مختصری در پایان ترم با مطالعه جزوات درسی، نمرات خوبی کسب می‌کنند و به عنوان فرد موفق ارزیابی می‌شوند اما افرادی که احیاناً مطالعات متنوعتری دارند و به جزوات درسی اکتفا نکرده‌اند افراد موفق محسوب نمی‌شوند.

نکته قابل توجه دیگر، میانگین مطالعه مکمل درسی در نمونه است که درحد پائینی قرار دارد $(1/2221 = \text{میانگین نمونه})$ $S = 0/89$ (انحراف معیار نمونه) که بنابراین میانگین جامعه آماری با احتمال $99/9\%$ بین 77% و $1/67$ ساعت قرار

معمولاً در هر پژوهشی یافته‌هایی نیز به دست می‌آید که یا ارتباط تنگاتنگی با موضوع مورد مطالعه ندارند یا اگر بین آنها ارتباطی وجود دارد ملموس نیست. به نظر ما گزارش این نوع یافته‌ها ضرری ندارد، زیرا از سویی به هر حال اطلاعاتی در مورد محیط است و از سوی دیگر گمان می‌رود دیگر محققان بتوانند از این اطلاعات بهتر استفاده کنند. لذا در اینجا به شمه‌ای از این یافته‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۳ ارتباط بین میزان مطالعه درسی و

موفقیت تحصیلی

همبستگی بین میزان مطالعه درسی که شاخص آن میانگین ساعات مطالعه درسی در یک شبانه روز است و موفقیت تحصیلی از طریق ضریب همبستگی پیرسن^(۹) محاسبه گردید. میزان این همبستگی ۲۵٪ می‌باشد که با ۹۹٪ اطمینان قابل تعمیم به کل جامعه است. بالا نبودن میزان

خواهد داشت.

۳-۳. تحقیقات و فعالیتهای علمی غیر الزامی انجام شده به وسیله دانشجویان

تنها ۳۵/۵٪ از دانشجویان تحقیق یا فعالیت غیرالزامی اما مرتبط با رشته تحصیلی خود انجام داده‌اند. تهیه مقاله و ترجمه و برگزاری کنفرانس عمده‌ترین فعالیتها در این زمینه بوده است. فعالیتهای گروهی نظیر تحقیقات دسته جمعی تنها یک مورد را شامل می‌شده است.

نتیجه:

۱-۶۲٪ از دانشجویان به سبب علاقه‌مندی دست به انتخاب رشته زده‌اند و ۶۰٪ نیز هم اکنون علاقه زیاد یا خیلی زیادی به رشته خود دارند. اکنون می‌توان با اتخاذ تدابیری این روند را بهبود بخشید. در مورد اول یعنی انتخاب رشته، دادن آگاهی‌های بیشتر و آشنا کردن دانش‌آموزان با علوم انسانی دانشگاهی و کاربردهای آن در جامعه، مؤثرترین اقدام است^(۱۰)، زیرا ملاحظه کردیم که مهمترین عامل افزایش علاقه دانشجویان آشنایی بیشتر آنها با رشته تحصیلیشان بود. از سوی دیگر قوانین و مقررات انتخاب رشته باید به نحوی باشد که دانش‌آموز آزادی بیشتری در انتخاب رشته داشته باشد و احتمال قبولی، وی را چنان محدود نسازد که بی‌توجه به علائق و گرایشهایش، صرفاً برای قبول شدن به انتخاب رشته بپردازد^(۱۱). مورد دوم باید به عوامل کاهش و افزایش میزان علاقه‌مندی بعد از ورود به دانشگاه که تعدادی از آنها را بر اساس اظهارات پاسخگویان برشمردیم

توجه نمود. البته محو کامل عوامل منفی نظیر مشکلات اقتصادی و شخصی افراد از سوی نظام دانشگاه به تنهایی، میسر نیست اما رفع دیگر عوامل ناراضیاتی از قبیل ضعف در نظام برنامه‌ریزی دانشگاهی، کیفیت تدریس اساتید و نحوه برخورد مسئولین با دانشجویان همه در حیطه قدرت مسئولان، برنامه‌ریزان و استادان و در گرو برنامه‌ریزی دقیقتر و توجه عمیقتر به عوامل و مسائل مذکور می‌باشد.

۲. میزان علاقه به رشته با نوع رشته رابطه‌ای نسبتاً قوی دارد، لذا توجه مسائل هر رشته به طور خاص، مخصوصاً رشته‌هایی که دارای میزان علاقه‌مندی کمتری هستند، حائز اهمیت است. اکتفا به تحقیقات عام نمی‌تواند در روشن ساختن مسایل خاص رهگشا باشد، همراه ساختن تحقیقات عام با مطالعات موردی، مسلماً مفید و کارساز خواهد بود.

۳. بین میزان تحقیقات و مطالعات غیرالزامی با موفقیت تحصیلی رابطه‌ای مشاهده نمی‌شود و تصحیح نظام ارزشیابی علمی از طریق توجه بیشتر به تحقیقات، مطالعات و فعالیتهای علمی در طول ترم تحصیلی می‌تواند روحیه دانشجوی شب امتحان بودن و محصور شدن در مطالعه جزوات درسی را تضعیف و وضعیت را به گونه‌ای نماید که از این به بعد شاهد رابطه محکمی بین تحقیقات و مطالعات غیرالزامی و مکمل با شاخصهای موفقیت تحصیلی باشیم.

۴. ۶۴/۵٪ از دانشجویان هیچ‌گونه تحقیق یا فعالیت علمی غیرالزامی در زمینه رشته خویش انجام نداده‌اند. این میزان مبین آن است که عوامل

انگیزش مؤثر در این جهت در محیط دانشکده موجود نبوده است. لذا حمایت از فعالیتهای گروهی علمی و تشکیل گروهها، مجامع، جلسات و مسابقات علمی به عنوان ابزار تقویت مثبت، ضرورت دارد.

۵. تقاضای کار برای رشته‌های علوم انسانی روز به روز گسترش بیشتری می‌یابد. یک تحلیل محتوایی ساده از آگهی‌های استخدام سازمانهای دولتی و خصوصی نشان خواهد داد که برای بسیاری از رشته‌های علوم انسانی نظیر مدیریت دولتی، مدیریت صنعتی، اقتصاد، حسابداری و... تقاضاهای نسبتاً زیادی وجود دارد. همچنین با گسترش مؤسسات، مراکز، دفاتر، شرکتهای پژوهشی، مشاوره‌ای و برنامه‌ریزی تقاضای فراوان نیز برای رشته‌هایی نظیر جغرافیا، علوم اجتماعی، برنامه‌ریزی شهری و... به وجود آمده است. اما با این وجود همچنان شاهد جاذبه کم و منزلت اجتماعی پایین رشته‌های علوم انسانی هستیم. بی‌شک علل متنوع و چندگانه‌ای در ایجاد چنین وضعیتی دخیل است. به اعتقاد ما مهمترین این علل عبارت است از افزایش غیرمعمول و غیرضروری پذیرش دانشجویان در رشته‌های علوم انسانی در دانشگاههای دولتی و غیردولتی که اثر افزایش فرصتهای شغلی را خنثی ساخته است. برای مثال در حال حاضر حدود ۹۰۰۰ دانشجوی جغرافی در مقاطع مختلف در حال تحصیل هستند. در اینکه دانش جغرافیا همانند تمام علوم دیگر مورد نیاز جامعه است هیچ تردیدی وجود ندارد اما آیا نیازهای آینده دستگاههای اجرایی کشور نیز به همین اندازه است؟ اگر عده قلیلی که صرفاً برای

تحصیل علم و نه برای کسب شغلی متناسب با تحصیلات بعد از فراغت از تحصیل به دانشگاه می‌آیند را مستثنی کنیم، باز هم با هزاران دانشجوی جویای کار مواجهیم که امیدوارند شغلی متناسب با رشته و گرایش تحصیلی خود پیدا کنند اما متأسفانه به علت عدم تعادل بازار کار بخش قابل توجهی از آنان از دستیابی به آمال خویش باز می‌مانند. این است که شاهد خیل فارغ‌التحصیلانی هستیم که یا همچنان در جستجوی کارند (و در حقیقت بیکارند) و یا اینکه شغلی نامتناسب با رشته خود را برگزیده‌اند.

بنابراین حداقل کاری که باید انجام شود محاسبه نیازهای دستگاههای زیربسط به رشته‌های تحصیلی مختلف و تعیین ظرفیت رشته‌های تحصیلی بر این اساس است.

۶. فزونی عرضه بر تقاضا و دولتی بودن اکثر مشاغل مربوط به رشته‌های علوم انسانی موجب پایین بودن سطح حقوق و دستمزد فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها گردیده است. از طرفی رشد تورم و افزایش فاصله‌های طبقاتی سبب کاهش جاذبه اقتصادی رشته‌های علوم انسانی شده است.

۷. پایین بودن کارایی برخی از فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در حال حاضر که جنبه‌های کاربردی این رشته‌ها مورد توجه قرار گرفته است، سبب کاهش ارزش و منزلت اجتماعی آنها گردیده است. متأسفانه برخی مسئولین نیز با تعمیم ناروای «جزء به کل» این عدم کارایی را به تمام دست‌اندرکاران علوم انسانی تعمیم می‌دهند و علوم انسانی را ناکارا و غیرسودمند می‌پندارند.

۸. نامشخص بودن الگوی گزینش مدیران در

سطوح مختلف دیگر عاملی است که رشته‌های علوم انسانی را کم اعتبار ساخته است.

در این مورد می‌توان به گزینش شهرداران که از اهمیت بسزایی برخوردار است اشاره نمود. رشته‌های برنامه‌ریزی شهری، جغرافیا، مدیریت و جامعه‌شناسی از جمله رشته‌هایی هستند که ارتباط بیشتری با این مسئولیت دارند. اگرچه تحقیق جامعی در این زمینه ارائه نشده است اما از مشاهدات پراکنده برمی‌آید که به این عامل در گزینش شهرداران توجه لازم نشده است و در بسیاری از موارد افرادی شهردار شده‌اند که یا فاقد تخصص دانشگاهی بوده‌اند و یا در رشته‌های غیر مرتبط با این مسئولیت تحصیل کرده‌اند.

از سوی دیگر نامشخص بودن جایگاه شغلی و حرفه‌ای فارغ‌التحصیلان برخی رشته‌ها از جمله رشته‌های حقوق و روانشناسی این مشکل را تشدید می‌کند.

۹. در سالهای آغاز انقلاب با گروهی از دانش‌طلبان روبرو بودیم که در حین یا بعد از تحصیل در رشته‌های غیر علوم انسانی به دلیل آرمانهایی که داشتند تحصیل یا پژوهش در آن رشته‌ها را رها کرده و توجه خود را به علوم انسانی معطوف نمودند.

این گروه اکنون که سالیانی از آن بهره می‌گذرد دانشورانی هستند فرهیخته، که سخنان، کتب، مقالات و عملکردهای آنان بر این مدعا گواه است. اینک به سبب تحول نظام ارزشی که خود زاینده تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی است، کمتر با این قبیل دانش‌طلبان و دانشجویان روبرو هستیم و بدین سبب احتمال می‌رود که در

آینده کمتر چنین دانش‌آموختگانی در عرصه علوم انسانی پدید آیند و این به مفهوم کاسته شدن اعتبار علوم انسانی و کاهش جاذبه آن خواهد بود.

امیدواریم با رفع این موانع، علوم انسانی جایگاه خویش را در جامعه ما یابد و با اقبال بیشتری مواجه گردد.

پی نوشت‌ها:

۱- Survey

۲- Random-Systematic-Sample

۳- متأسفانه به علت آنکه جمع‌آوری اطلاعات در پایان ترم انجام شد برای بعضی از پرسشگران دستیابی به تعدادی از نمونه‌هایی که به طور تصادفی انتخاب شده بودند میسر نگردید و در نتیجه در مواردی پاسخگر به طور دلخواه معمولاً از همان رشته‌ای که نمونه اصلی در آن قرار داشت- انتخاب شده بود.

۴- ر.ک. الیور و نسون، روانشناسی اجتماعی، مترجم حسین شکرکن تهران، انتشارات رشد.

۵- مراجعه کنید به علل ازدیاد و کاهش علاقه به رشته.

۶- مراجعه کنید به ارتباط بین میزان علاقه وضعیت ادامه تحصیل.

۷- بعضی از روش‌شناسان معتقدند که پیشرفت واقعی تحقیقات اجتماعی با اثبات درستی فرضیه‌ها حاصل نمی‌شود زیرا این کار اساساً ناممکن است چون اگر با سری داده‌ها بتوان دوستی یک فرضیه را ثابت نموده، ممکن است سری بعدی داده‌ها غلط باشند.

۸- ر.ک. وایزبرگ و براون. تحقیق پیمایشی و تحلیل داده‌ها، ترجمه جمال عابدی، تهران مرکز نشر دانشگاهی تهران.

۹- منظور از مطالعه مکمل درسی، مطالعه غیرالزامی اما مرتبط با رشته تحصیلی است.

۱۰- متأسفانه به این مسأله تاکنون توجه کافی مبذول نگشته و تنها اقدامی که در سالهای گذشته انجام شده انتشار جزوه‌ای برای

قبل از آزمون سراسری است که مطالب آن ناکافی و تکراری به نظر می‌رسد. برای مثال در مورد بازار کار رشته علوم اجتماعی به کار در سازمانی اشاره شده بود که در آن زمان بدان نام و بدان شکل وجود نداشت و بالعکس از چندین نهاد، اداره و سازمان دولتی که بتازگی فارغ‌التحصیلان این رشته را جذب می‌کردند سخن به میان نیامده بود. باید در این جزوات نظرسنجی پنهانگر از دانشجویان و مصاحبه با اساتید و برنامه‌ریزان هر رشته، جایگزین نظرخواهی از یک یا چند دانشجو که معلوم نیست به چه روشی انتخاب شده‌اند، شود و اطلاعات موجود در جزوه‌ها نیز بهنگام گردد تا دانش‌آموز بهره‌ای از این تنها اقدام برگردد و همه چیز را به عهده شانس، تصادف و اتفاق نگذارد.

از طرف دیگر دانشجویان، اساتید و معلمان نیز باید توجه

داشته باشند که اگر برای تعیین رشته مورد مشورت قرار گرفتند، تنها به بیان نگرش خود بسنده نکنند زیرا نگرش آنان تابع شرایط خاصی است که در آن قرار دارند و لزوماً صحیحترین و جامعترین دیدگاه نیست اما بیان سایر نگرشها در کنار نگرش شخصی می‌تواند راهنمای بهتری برای یک انتخاب منطقی باشد.

۱۱- یک بررسی دقیق می‌تواند نشان دهد که آیا وضع مقرراتی که منجر به افزایش احتمال قبولی در مناطق بومی می‌شود از انتخاب علاقه‌مندانه کاسته است یا خیر؟ و در هر صورت چه اثرات مثبت و یا منفی بر آن مرتب است. (برای اطلاع بیشتر در باره چگونگی این مقررات مراجعه کنید به دفترچه راهنمای شماره ۴ آزمون سراسری سال تحصیلی ۶۸-۶۷)



روزگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال چهارم